

بنام خدا

همیشه بدن‌ها را در جیب سمت راست بگذار

ایوب فتاحی مابادی

سرشناسه	فتاحی می آبادی، ایوب، ۱۳۵۳:
عنوان و نام پدیدآور	همیشه پول‌ها را در جیب سمت راست بگذار/ ایوب
موضوعات نشر	فتاحی می آبادی؛ ویراستار داریوش فتاحی، حمید قنبری
موضوعات ظاهری	تهران: ایوب فتاحی می آبادی، ۱۳۹۵:
شابک	۲۸۳ ص، رقعی:
وضعیت فرست ریس	۸-۵۴۴۱-۰۴-۶۰۰-۹۷۸-۱۴۰۰۰۰: ریال
موضوع	فیبا:
موضوع	موفقیت
موضوع	Succ. ۲۹:
موضوع	موزت - جنبه‌های روانشناسی
موضوع	Success - Psychological aspect:
رده بندی کنگره	BF۶۶۷۰۸۰۳۲ ۱۳۹۵:
رده بندی دیوئی	۱۵۸/۱:
شماره کتابشناسی ملی	۴۲۹۲۳۲۰:

همیشه پول‌ها را در جیب سمت راست بگذار

نویسنده: ایوب فتاحی می آبادی

صفحه آرائی: داریوش فتاحی

طرح جلد (پشت و رو): شهاب قنبری / زهره آخوندی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

یک برش از کتاب

✽ اگر از یک وعده غذا گذشتی، اشکالی ندارد اما هرگز از یک کتاب نگذر.

✽ با تحصیلات رسمی تنها می‌توان گذران زندگی کرد، اما با خودآموختگی می‌توان ثروت اندوخت.

✽ همیشه برای یکدیگر دعا کنیم. دل‌هایمان را نرم کنیم؛ به نرمی قطرات آب؛ قطره‌های آب وقتی به هم می‌رسند در هم فرو می‌روند و یکی می‌شوند و جاری می‌شوند و مایه رحمت و برکت می‌گردند، اما دو قطعه سنگ وقتی با هم برخورد می‌کنند می‌شکنند! پیونده بیشه مثل آب باشیم نه سنگ.

✽ در باب مقبول قرآن، آمده است که: «فقط کلمات خوب و نیکو به سوز خداوند می‌روند».

✽ هر رؤیائی منصوب به زمان معینی است، ممکن است که ظاهراً به آهستگی بیاید اما صدای آید چرا که یقیناً خواهد آمد و شما خواهید دید که آنچه خداوند در زمان معین خودش برای شما پیش می‌آورد بسیار حکیمانه‌تر از آن چیزی است که شما با فکر خود می‌پنداشتید برای شما بهتر است.

✽ هنگامی که خداوند را از خود خشنر سید خود مراد قلبتان را به شما خواهد داد.

یک برش از کتاب

گاهی اوقات فکر می‌کنیم که همه در حال پیشی گرفتن از من هستند، همکارانم همه ارتقاء گرفته‌اند، اقوام همه ثروتمند شده‌اند! اما بدانید که زمان شما در راه آمدن است؛ بدانید که خودِ خداوند می‌داند که چگونه چیزهای از دست رفته را جبران کند. نگرانی در این باره که چه کسی در حال پیشی گرفتن از شماست را رها کنید و تنها کار خود را انجام دهید. خدای ما خدای تصادف‌ها نیست، کار او بسیار دقیق و منظم و حکیمانه است. او تمام راه‌ها را برای شما آماده کرده است. هرگاه شما در آغوش خود جای داده است. اگر این را احساس کنید هرگز به ناامیدی و مشوش نخواهید شد.

فقط ۳ درصد از مردم هدف‌های مشخص دارند و آنها را روی کاغذ می‌آورند. این افراد در مسیر رسیدن به اهداف خود از نظر میزان تحصیلات و توانایی، برابر یا بهتر از آنها هستند اما به دلیل هرگز وقت خود را صرف روی کاغذ آوردن هدف‌های مشخص نکرده‌اند ۵ تا ۱۰ برابر بیشتر کارایی دارند.

برای اینکه درآمدت، دو، سه یا پنج برابر شود نه توانی به شرکت یا اداره یا کارفرمایت بگویی که باید به من حقوق بیشتری بدهی! فقط باید به خودت بگویی: «من احتیاج دارم خودم را تغییر دهم؛ من می‌توانم شرایط بیرونی اعم از مالیات، مردم و ... را بهانه کنم چون همه چیزها را نمی‌شود تغییر داد اما خودم را که می‌توانم تغییر بدهم».

یک برش از کتاب

♣ داریم در این باره صحبت می‌کنیم که اول، تغییر
درونی است و بعد نتایج بیرونی ظاهر می‌شوند. اما
خیلی مواقع، افراد سعی می‌کنند بدون تغییر درون،
بیرون را تغییر دهند و این کار اشتباهی است!

♣ زمانی آرزوی من این بود که قبل از سن ۳۰ سالگی
میلیونر شوم. مطمئناً خیلی‌ها همین آرزو را دارند! با
این حال، وقتی که به سن ۳۰ سالگی رسیدم وضعیت
من با سن ۲۰ سالگی تفاوتی نداشت ولی ناگهان
کاری کردم که زندگیم را دگرگون کردم! من این
سؤال را از خودم پرسیدم که چرا بعضی‌ها از
دیگران موفق‌تر هستند؟ مخصوصاً می‌خواستم بدانم
که چگونه است که بعضی‌ها با دست خالی شروع
می‌کنند و نهایتاً میلیونر می‌شوند؟ این سؤال من را
به جستجوی پاسخ‌هایی واداشت. من میلیونرهای
خوب ساخته را محققاً زندگی قرار دادم زیرا این
افراد، صفات برجسته‌ای را بروز می‌دهند که قابل
مشاهده و سنجش است.

یک برش از کتاب

♣ اغلب افراد معمولاً کم فکر می‌کنند و همیشه راه ساده‌تر را انتخاب می‌کنند. اما باید این را بدانیم که انگیزه‌های ساده، به راحتی منحرف می‌شوند و این انحراف باعث می‌شود که یک یا پنج سال بعد، به مقصد بدی برسیم.

♣ انرژی‌های عظیمی در وجود انسان نهفته است که بیشتر آن صرف تغییر دادن زوری اطرافیان می‌شود! به جای آن، از روند جاری انرژی عظیم وجود خود برای دعا و تصور بهبود و بهتر شدن خود و دیگران استفاده کنید.

♣ با پرسیدن سوال «آیا من برای دو برابر کردن، سه برابر کردن و یا چهار برابر کردن درآمد شایستگی لازم و توان فکری لازم را دارم؟» اگر به خودم نگاه کنم و جواب «واقعاً نه، بدهم، نباید انتظ داش باش که فردی پیدا شود که بخواهد به من چند برابر درآمد» بدهم. حال اگر بروم و روی خودم، نگرشم، شخصیتم، ده سخن گفتنم و مهارت‌هایم کار کنم، این کارها باعث شروع رشد جذب افراد خوب و ایجاد یک مسیر شغلی منتهی به استقلال مالی و حتی ثروت می‌شود.

یک برش از کتاب

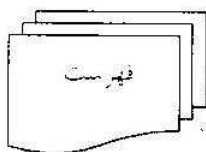
♣ بعضی افراد همه چیز را به گردن دیگران می‌اندازند و به نوعی از زندگی استعفا می‌دهند. آنها بیشتر دوست دارند که فقط کارمندی ساده باشند و ساعت ورود و خروجشان را ثبت کنند و مسئولیت‌ها را به دیگران واگذار کنند. بعد هم به خانه می‌روند و سعی می‌کنند بیشترین استفاده را از فراغت خود ببرند. اما من فکر می‌کنم که شاید بد نباشد کمی در این رابطه هم تفکر و تعمق کنیم که: «چطور می‌توانم اختیار زندگی خودم را به دست بگیرم؟ آیا صلاحیت جایگاه بالاتر از آنچه اکنون هستم را ندارم؟ آیا ممکن است کسب و کار خودم را راه بیندازم و از سازندگی خودم چیزی به وجود بیاورم که به درد دیگران هم بخورد؟» اگر فقط سر جای خود نیم و مسئولیتی نپذیریم، اتفاقی که می‌افتد این است که به جای اینکه نقشه‌های خود را طراحی کنم، در نقشه‌های فردی دیگر، جای می‌گیرم. اگر برای خودت برنامه نداشته باشی، در برنامه فردی دیگر قرار می‌گیری.

♣ انسانی که با انرژی و شش‌پینی زندگی می‌کند و نمی‌خواهد درباره دیگران به قضاوت و داوری بپردازد، نیروی منفی ۹۰/۰۰۰ انسانی که در سطوح ضعیف قرار دارند را خنثی می‌کند.

♣ کسی که تمایل دارد به کارهای یادا بزند و یا تمایل به بددهانی دارد، ممکن است در جمع دوستانش ایرادی نداشته باشد، اما استفاده از این زبان در دنیای کسب و کار بسیار برایش گران تمام می‌شود.

♣ وقتی دیگران آزارتان می‌دهند یا به شما بی‌احسان می‌کنند نمی‌توانند موجب شکست، یأس، تحقیر و یا شرمندگی‌تان بشوند. شاید سخنانی که از سر راهمان می‌گذشتند خطائی کرده باشند اما آنها نیز بندگان خدا هستند و موقتاً راه خود را گم کرده‌اند. آنها به این دلیل سر راه ما قرار گرفتند که به ما نیاز داشتند.

♣ در دنیا نیرویی قوی‌تر از نیروی عشق نیست. اگر بتوانی تمام افکار و در را لفاقی از عشق بپيچی، اگر بتوانی همه چیز و همه کس را دوست داشته باشی، زندگی‌ات متحول خواهد شد.



- آغاز کلام ----- ۱۳
- نخانه اول (۷ گام و شفای ذهن) ----- ۱۹
- گام اول: (چیدن علف‌های هرز) ----- ۱۹
- فقر چیز خوبی است؟ (۲۴)
- روزه فکر و زبان (۳۱)
- گام دوم (مثبت اندیشی) ----- ۳۷
- جواهای انسان با خودش (۳۹)
- سخنی از مرحوم اسماعیل دولابی (۴۱)
- گام سوم (احساس نیاز کنید) ----- ۴۳
- گام چهارم (قدت کلمات) ----- ۴۶
- فقط کلمات خوب به سوی خدا می‌رود (۴۸)
- زندگی مصلحت‌پده است (۴۹)
- مراقبه (۵۰)
- سریال بسازید (۵۲)
- انرژی خود را صرف حرف‌های دیگران نکنید (۵۲)
- آزمایش پرتغال و برنج (۵۴)
- عبارات تأکیدی (۵۵)
- ۷۰ دعای طلایی (۵۶)
- گام پنجم (تصویرسازی) ----- ۶۹
- آفرینش توانگری ذهنی (۷۰)
- رسیدن به مرحله پذیرش ذهنی (۷۳)
- گام ششم (تمرکز روی خواسته‌ها) ----- ۸۰

نوصیه‌های تمرکز فکر (۸۰)

گام هفتم (صبور بودن) ----- ۸۵

اعتماد به زمان‌بندی خدا (۸۷)

خانه دوم (۷ درجه و تأییدن نور موفقیت) ----- ۹۵

۱. روح بزرگ داشته باشید (۹۵)

۲. ببخشید تا به شما داده شود (۹۹)

۳. مثل یک هواپیما باشید (۱۰۶)

۴. هیچ‌کس کامل نیست (۱۱۰)

۵. مایه اول اخلاقی (۱۱۳)

۶. اثرات درونی را بالا ببرید (۱۱۶)

۷. همیشه به شادی (۲۳)

خانه سوم (۱۴ راز و قدرت پنهان وجود ما) ----- ۱۲۷

۱. راز قدرت دست‌ها و پاها (۱۲۷)

۲. راز شکرگذاری (۱۳۰)

۳. راز پولدارنمایی (۱۳۵)

۴. رازهای خواب و رؤیا (۱۳۹)

۵. راز دفتر سحرآمیز (۱۴۰)

۶. راز آرزو کردن (۱۴۲)

۷. راز دعا و زیارت (۱۴۵)

۸. راز ذهن ثروتمندان (۱۴۹)

۹. راز قدرت ماورائی بعضی انسان‌ها (۱۵۵)

۱۰. راز خوش شانس و بدشانسی (۱۵۸)

۱۱. راز پیک آلفا (۱۶۲)

۱۲. راز قدرت نیمکره‌های مغز (۱۶۴)

۱۳. راز شفای بیماران صعب‌العلاج (۱۶۸)

۱۴. راز زندگی بدون مشکل (۱۶۹)

خانۀ چهارم (۲۱ قانون و ۳ شخصیت) ----- ۱۷۵

دبپاک چوپرا (۱۷۵)

وین دبلیو دایر (۱۸۱)

قوانین میلدر دمان (۱۸۹)

خانۀ پنجم (۲۱ قانون و دستیابی به آرزوها) ----- ۱۹۵

۱. ریز و کوچک کردن هدف‌ها (۱۹۵)

۲. خواب و بیداری (۱۹۵)

۳. شکست در مورد آرزوها (۱۹۵)

۴. چگونگی تحقّق ار و ربطی به ما ندارد (۱۹۶)

۵. به نشانه‌ها. نشانه‌ها (۱۹۶)

۶. خیر و صلاح هم‌خان و خواستن (۱۹۸)

۷. عادت دادن چشم‌ها به تاریکی (۱۹۸)

۸. کندن گودال برای آمدن باران (۱۹۸)

۹. باز کردن درهای مخفی شهر (۱۹۸)

۱۰. نگذارید آرزوی شما به مرض قلبی تبدیل شود (۲۰۱)

۱۱. دو راهی عقل و شهود (۲۰۴)

۱۲. ایمان کامل. ایمان نصفه (۲۰۶)

۱۳. نام‌های مقدس (۲۰۷)

۱۴. دوری از عجله (۲۰۹)

۱۵. خواسته شما همین حالا اجابت شده (۲۰۹)

۱۶. برترین قانون‌ها (۲۱۰)

۱۷. سپردن کار به خدا (۲۱۰)

۱۸. شگفت‌انگیزترین قانون (۲۱۱)

۱۹. مأموریت انسان (۲۱۲)

۲۰. نامه ۳۱ امام علی (۲۱۳)

۲۱. خالق خود را فراموش نکنیم (۲۱۴)

----- ۲۱۷ خانه ششم (۳۱ داستان کوتاه انگیزشی)

۱. ه.ب.سه بولها را در جیب سمت راست بگذار (۲۱۷)

۲. کامران بال (۲۱۹)

۳. سمی زنده مرد (۲۲۰)

۴. معجزه (۲۲۱)

۵. لیست خرید (۲۲۴)

۶. بوی نفرت (۲۲۵)

۷. معلم زیبای من (۲۲۷)

۸. ساندویچ‌های با برکت، ساندویچ‌های بی برکت (۲۲۹)

۹. جادوی محبت (۲۳۰)

۱۰. چرا گریه؟ (۲۳۱)

۱۱. راز نبوغ ادیسون (۲۳۳)

۱۲. خوشحالم که دارم زندگی می‌کنم (۲۳۴)

۱۳. تو نیکی می‌کنی و (۲۳۵)

۱۴. دست خدا (۲۳۶)

۱۵. روح بیمار (۲۳۷)

۱۶. عطر بدبو، مدفوع‌های خوش بو (۲۳۸)

۱۷. معالجه گران قیمت (۲۳۹)

۱۸. گفتگوی گنجشک و خدا (۲۴۱)

۱۹. مشت خدا (۲۴۲)

۲۰. بز زندگی ما (۲۴۳)

۲۱. آرامش برگ‌ها (۲۴۵)

خانه هفتم (۷ اندیشه ۷ تغییر و هزاران تأثیر) ----- ۲۴۹

۱. آنتونی رابینز (۲۰۹)

۲. جیمز ران (۲۵۴)

۳. رایان: سی (۲۶۴)

۴. پراکتر (۲۶۸)

۵. کاترین پاند (۲۷۱)

۶. لوئیز ال هی (۲۷۵)

۷. ناپلئون هیل (۲۷۸)

آغاز کلام

به خاطر دارم زمانی در یک کار و فعالیت تجاری که با چند نفر از دوستانم شراکت داشتیم به دلایلی با مشکل مواجه شدیم و کار به تعطیلی کشیده شد و من عملاً بیکار شدم و با مشکلات زیادی در گذران زندگی روبرو بودم؛ دوران سختی بود و در همان زمان امکان این فراهم شد که در جایی مشغول به کار شوم و حقوق ماهیانه‌ای دریافت کنم اما با وجود مشکلات و تنگناهای مالی، تن به آن نکرندادم، اصلاً نمی‌توانستم زیر بار این مسأله بروم که وقت ارزشمند مرا و انرژی عظیم خدادادی‌ام را از دست بدهم فقط برای یک حقوق ناچیز! همیشه ذهنم را جوری باز آورده بودم که خودم را با آن زمانم نه حقوق بگیر، همانطور که گفتم من مشکلات زیادی را در اندیش پشت سر گذاشتم؛ زمانی بود که در یک فرش فروشی کار می‌کردم، مانند فرش فروشی مردی مسن و بسیار ثروتمند، تحصیل کرده و جهان‌دیده بود، وی با تعدادی از دوستانش که آنها نیز کم از خود او نداشتند به طور هفتگی، گپ و میهمانی دوره‌ای داشتند؛ من در آن سال و سال زیادی نداشتیم اما صحبت‌های آنها تأثیرات عمیقی بر من گذاشت؛ فحوائی کلام آنها این بود که هر انسانی در زندگی همانی می‌شود که به آن فکر می‌کند اگر فکر کند که باید حقوق بگیر شود قطعاً چنین می‌شود و اگر بزرگ‌اندیش باشد و خودش را در مقام و موقعیتی ببیند که باید ثروتمند بشود و او به دیگران حقوق بدهد نیز چنین اتفاقی خواهد افتاد.

راستی سال‌ها پیش، پدر پدر بزرگ مادری من از منطقه‌ای

دور دست در ایران مهاجرت می‌کند و در روستائی ساکن می‌شود
 بنام می‌وا و بدون هیچ سرمایه و پشتیبانی به حدی از ثروت و
 دارائی می‌رسد که پس از چند سال تبدیل به بزرگ‌ترین ارباب
 منطقه خودش می‌شود و زمین‌ها و باغات بسیاری از آن روستا و
 روستاهای اطراف، جزء اموال او می‌شود اما بعد از مرگ او
 بزرگ من پس از رسیدن به آن همه مال و دارائی، همه آنها را از
 دست می‌دهد و بعدها من که نوه و نتیجه آنها هستم نیز با دست
 خالی و بدون هیچ حامی و پشتیبانی به یاری خداوند، به توانگری
 رسیدم. نام آن جنم بزرگوار را زنده نگاه دارم.

خوب شما این طرح، نتیجه چه چیزی می‌دانید؟ هر سه نفر ما در
 یک منطقه زندگی کر ایم، و نفر از ما بدون داشتن ثروت و
 پشتیبان اولیه به دارائی و توانگری رسیده‌ایم اما نفر دیگر علیرغم
 داشتن ثروت و ارث فراوانی که به او رسیده بود نه تنها آن را زیاد
 نکرد بلکه همه را نیز از دست داد!

شاید بعضی از خوانندگان این مطلب بگویند: آدم وقتی پدرش
 پوندار باشد او هم پوندار می‌شود؛ به این مروف. پول، پول
 می‌آورد! اما به خود من ثابت شد که چنین چیزی درست نیست و
 نمی‌تواند عمومیت داشته باشد. مطمئناً در اطراف شما هم کسانی
 هستند که چنین سرگذشت‌هایی را دارند. پدر، فردی موفق
 توانگر است اما فرزند یا فرزندان او همه ثروتش را به باد می‌دهند
 یا برعکس، پدر، آدم فقیری است اما فرزندش آدم توانگر و موفقی
 از کار در می‌آید!

شاید بگوئید اینها همه‌اش برمی‌گردد به خوش‌شانسی و بدشانسی

افراد؛ جالب است بدانید که من در کودکی و نوجوانی مشهور به بدشانس‌ترین آدم در همه فامیل بودم! اما حالا همه مرا خوش‌شانس‌ترین آدم می‌دانند! می‌خواهم بگویم که همه اینها بهانه و توجیه است و کار از جای دیگری خراب است و از جای دیگری می‌لنگد. ببینید، خداوند بزرگ به همه ما انسان‌ها قدرت تفکر داده است اما بعضی‌ها از این نعمت بزرگ، خوب استفاده نمی‌کنند! از یک چاقو هم می‌توان برای کندن پوست میوه استفاده کرد و هم می‌توان آن را برای کشتن کسی به کار برد؛ علم را هم می‌توان برای راسی و هدیه بشریت بکار برد و هم می‌توان برای ساختن بمب اتم و کشتن آدم‌ها استفاده کرد! بلکه این بستگی به خود انسان دارد که از هر چیزی استفاده درست به عمل آورد یا استفاده غلط!

صادقانه عرض می‌کنم دلم می‌خواهد به اقوام، به دوستانم، به همشهریانم، به هموطنانم به همه آنانی که اکنون دارند این کتاب را می‌خوانند کمکی هر چند کوچک کنم تا انشاءالله آنها نیز در زندگیشان کامیاب شوند و به هر آرزوئی که دارند برسند. سعی کردم مطالب کتاب را بسیار ساده و همه‌فهم بنویسم، یعنی دلم می‌خواست حتی نوجوانان و جوانان نیز از خواندن کتاب، خسته نشوند و مطلبی بیاموزند و چیزی عایدشان بشود. دوستی خالی از این سفر برنگردند.

از صمیم قلب دلم می‌خواهد هر کسی این کتاب را می‌خواند بتواند به رؤیاهای و آرزوهایش دست پیدا کند؛ بدانید و بدانیم که زندگی این دنیا قوانین خاص و سنت‌های خاص خودش را دارد، موفقیت، شگردهائی دارد، اگر راز این قوانین و سنت‌ها را پیدا کنید، اگر

شگردها را یاد بگیرید، شما هم می‌توانید روز به روز در زندگیتان موفق و موفق‌تر بشوید. می‌خواهم کمک کنم تا با هم بعضی از این شگردها را مرور کنیم!

با احترام فراوان برای شما خواننده گرامی، دوست دارم مرا راهنمای سفری بدانید که در آن، کام جانتان شیرین می‌شود، من خواهم به شما این اطمینان را بدهم که از این سفر که قرار است در هفت هفته زیبا ساکن شویم، آرامشی عمیق، روح و جانتان را فرا خواهد گرفت و این، حداقل عایدی شما از این سفر خواهد بود و چه هدیه‌ای بهتر از آرامش؟ وقتی ذهن انسان به آرامش برسد، جسم نیز سلامت خواهد بود، ذهن آرام می‌تواند خلاقیت و ایده‌پردازی بهتری بکند در شرایط بحرانی و سخت، انسان آرام، دست و پایش را گم نمی‌کند و مطمئن است که ذهنی آرام دارد زودتر و راحت‌تر به ثروت و خوشبختی می‌رسد. حداقل هدیه من به شما در این سفر، آرامش خواهد بود.

این کتاب، در واقع یک سفر کوتاه است به درون خودمان، درون شگفت‌انگیز انسان؛ ما همیشه به دنبال شگفتی‌های عجیب و غریب در بیرون می‌گردیم، به دنبال عجایب هفت‌گانه دنیا هستیم، طولانی را طی می‌کنیم؛ دوست داریم داستان‌های شیرین هفت‌گانه را بشنویم، غافل از اینکه آن هفت شگفتی بزرگ، آن هفت گنجینه نظامی، آن هفت شهر عشق عطار در درون خود ما است!

مولوی شاعر و عارف شهیر ایرانی در مثنوی می‌فرماید:

«مارگیر از بهر حیرانی خلق

مار گیرد، اینست نادانی خلق!